

شیوه‌ها و بسترهای مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت

m.norouzi88@yahoo.com

کلیه مجتبی نوروزی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهرکرد.

سعید صفی شلمزاری / استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهرکرد.

عباسعلی رهبر / دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

چکیده

مقاله حاضر به تبیین شیوه‌ها و بسترهای مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی در قالب «الگوی دوسویه واگذاری - کارگزاری» پس از تبیین مراد از «الگوی کارگزاری» و «الگوی واگذاری» می‌پردازد. نگارندگان مقاله بر این باورند که «مشارکت حمایتی»، «مشارکت تصمیم‌سازانه» و «مشارکت نظارتی» سه شیوه از مشارکت در الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس الگوی دوسویه واگذاری و کارگزاری است که موجب تسهیل مشارکت حداکثری در فرایند «تصمیم‌گیری» و «تصمیم‌سازی» متناسب برای جامعه و بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان است.

تأسیس «نهاد مشارکت تصمیم‌ساز» و طراحی «نهاد ناظر» موجب ارائه الگویی از مشارکت سیاسی در قالب «مشارکت نظارتی پیش‌برنده» و «مشارکت نظارتی بازدارنده» بوده، این الگوی مشارکت را تبدیل به الگویی «ارشادی - اصلاحی» می‌کند. «دقت و فطانت در انتخاب» و توجه به «امانت‌داری»، «دانش»، «قوت نظری و عملی» کارگزاران، «رضایتمندی مردم»، «پاسخگو بودن کارگزاران»، «شیفتگی خدمت»، همچنین «توزیع مسئولیت کارآمدی نظام» از جمله شاخص‌های این الگوی مشارکت سیاسی اسلامی است. این الگوی مشارکت، که از بستر گزینش مردمی و رقابت نخبگان محقق می‌گردد، دارای الزامات بینشی، دانشی، کنشی و گرایشی است.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، الگوی پیشرفت، الگوی دوسویه، مردم، نخبگان.

«مشارکت سیاسی» به معنای آن دسته از فعالیت‌های شهروندان عادی دانسته شده است که از طریق آن، درصد تأثیرگذاری یا حمایت از حکومت و سیاست برمی‌آیند (میلبرث، ۱۳۸۶، ص ۱۲). در مقاله حاضر «مشارکت سیاسی» در قالب «الگوی دوسویه واگذاری - کارگزاری» تحلیل خواهد شد. الگوی مزبور در واقع، سنجی از مشارکت سیاسی است که از رأس هرم قدرت سیاسی به قاعده آن جریان می‌یابد. در این الگو، توده‌های مردم نقشی منفعلانه دارند و در واقع، پذیرای تصمیمات نظام سیاسی‌اند. این الگو، که می‌توان آن را «الگوی تک‌سویه» نامید، تنها به منافع طبقه حاکم توجه دارد و «مشارکت سیاسی» مردم به معنای تأمین منافع طبقه حاکم و بقای آن است. این الگو از مشارکت سیاسی بیشتر متناسب با نظام‌های استبدادی است. نمونه‌ای از این شیوه را می‌توان در الگوی سلطنت تملیکیه یافت که مرحوم نائینی در کتاب *تنبيه الامه* آن را شرح داده است.

نائینی در تبیین مراد از «سلطنت تملیکیه» می‌نویسد:

«سلطنت تملیکه» نوعی از سلطنت است که حاکم، مانند آحاد مالکین، نسبت به اموال شخصی خود با مملکت و اهلش معامله فرماید؛ مملکت را بما فیها مال خود انگارد و اهلش را مانند برده و کنیز، بلکه اغنام و احشام، برای مُرادات و درک شهواتش مستخّر و مخلوق پندارد، و هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت، که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید یا اعدامش می‌کند (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۴۱).

کشور و اموال مردم در این الگوی حکومتی به منزله ملک شخصی حاکم بوده و اوست که هرگونه تصرفی را در افراد و اموال روا داشته و کسی را قدرت و مجال اعتراض و پرسش نیست. حاکم و دستگاه حکومتی در این الگو از مشارکت سیاسی مطلق العنان بوده و مشارکت سیاسی آحاد جامعه با اذن و اراده دستگاه سیاسی حاکم سامان می‌یابد.

نمونه دوم از مشارکت سیاسی «الگوی کارگزاری» است. در این نمونه، مشارکت سیاسی از قاعده اجتماعی به سمت هرم قدرت شکل می‌گیرد و در واقع، هویت اساسی کارگزاران حکومتی بر پایه مشارکت سیاسی مردم سامان می‌یابد. در این الگو از مشارکت سیاسی، والیان کارگزاران مردم به شمار آمده، اختیاری جز آنچه مردم به ایشان واگذار نموده‌اند، نخواهند داشت (ر.ک: لک‌زایی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

توضیح بیشتر آنکه بر اساس این الگو، انسان‌ها در زمان ورود به جامعه، برابری، آزادی و قدرت اجرایی را در اختیار جامعه قرار می‌دهند تا قانون‌گذار آنها را برای صلاح جامعه به کار گیرد؛ یعنی قدرت سیاسی طبق توافقی داوطلبانه، برای منافع رعایا، به حکمرانان واگذار می‌شود تا امنیت آنها برای مالکیت و استفاده از دارایی‌هایشان را تأمین نمایند.

نکته قابل توجه در این الگو آن است که این قدرت با وضع قانون، تنها باید در جهت مصلحت و بهبودی جامعه به کار گرفته شود. هرگاه مردم دریابند که نوع قانون‌گذاری خلاف اعتمادی است که به آن شده، آنها دارای قدرت

خلع قانون‌گذار از مناصب سياسی و تعيين جایگزینی ديگرند. در اين الگو، به هيچ وجه حاکمان و واليان قدرت، اختیاری بيش از آنچه مردم به ايشان واگذار کرده‌اند، ندارند (ر.ک: لاک، ۱۳۸۸، ص ۱۸۱-۲۱۹).

دو الگوی پيش گفته مبتنی بر رابطهٔ یک‌سويه هستند. در الگوی واگذاری مشارکت، از رأس هرم قدرت به قاعده، و در الگوی دوم، از قاعده به رأس هرم، قدرت شکل می‌گیرد. اين در حالی است که الگوی مشارکت دوسويه در نظام سياسی مطلوب، مبتنی بر رابطهٔ متقابل و رو به تکامل است؛ الگویی که از یک سو، ناظر بر مشارکت سياسی حاکمان، و از ديگر سو، ناظر به حضور اثرگذار مردم است. الگوی دوسويه الگویی جديد و کارآمد است و بستر مشارکت آحاد ملت را فراهم می‌سازد. ارتباط دو طرفه بين حاکم و مردم، پرهيز از راهبرد سلطه‌آمیز در ارتباط با مردم و فراهم ساختن بسترهای مشارکت حداکثری مردم در فرایند «تصميم‌گیری» از سوی حاکم و ارائهٔ پيشنهادهات برای «تصميم‌سازی» برای حاکمان جامعه از سوی مردم، از جمله ویژگی‌های الگوی دو سويه مشارکت است.

تلازم حق و تکلیف در اين الگو، مردم و مسئولان را به مشارکت حداکثری فعال تشويق می‌کند. در اين الگوی مشارکتی، «استقرار» و «استمرار» نظام سياسی پیوندی عمیق با مشارکت سياسی و حضور اثربخش ملت دارد و واليان جامعه وظیفهٔ فراهم نمودن زمينه‌های لازم برای اين حضور را بر عهده دارند. الگوی «ولایت مطلقه فقيه» بر مبنای نظریهٔ «انتصاب» نمونه‌ای است که با کاربست اين الگو، زمينهٔ تحقق و تداوم خود را فراهم آورده است. الگوی «مشارکت دوسويه» الگویی است که از متون دینی قابل اصطیاد و استنباط است. برای نمونه، اميرالمؤمنين علیه السلام می‌فرمایند: «خداوند سبحان برای من، بر شما به جهت سرپرستی و حکومت، حقی قرار داد، و برای شما همانند حق من، حقی تعيين فرموده است»؛ (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۲۱۶).

بیانات امام خمینی علیه السلام نیز مؤید و تبیین‌کنندهٔ کارآمدی الگوی دوسويهٔ مشارکت در نظام سياسی اسلامی است که با دو کلیدواژهٔ «حق» و «وظیفه» در بیانات امام خمینی علیه السلام قابل پی‌جویی است. ايشان در اين باره بیان می‌دارد: اين یک حق مسلم ملت، اين یک حقی که همهٔ عالم می‌گویند که باید با ملت‌ها باشد و از اساس، دموکراسی اين است که مردم آزاد باشند. در اين آراء، خودشان... و باید خود مردم سرنوشتشان در دست خودشان باشد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۲).

اين ملت حق دارد، دست شما را گرفته آورده اين بالا نشانده، شما باید خدمت کنید به اين مردم. شما، ما، همه باید خدمت‌گزار اينها باشیم و شرافت همهٔ ما به اين است که خدمت به خلق خدا بکنيم. اينها بندگان خدا هستند. خداوند علاقه دارد به اين بندگان و ما مسئوليم، باید خدمت بکنيم... (همان، ج ۱۵، ص ۷۶).

الگوی «ولایت مطلقه فقيه» بر اين فرض استوار است که حقوق و تکالیف از ناحیهٔ خداوند متعال معین و ابلاغ گردیده و بر همين اساس، خداوند و دين او حاکم مافوق و نهایی است. از اين رو، زیربنای همهٔ مباحث مربوط به حکومت، شریعت الهی است که ازلی و ابدی بوده و مبین خیر و خوبی مطلق و مقدم بر جامعه و حکومت است.

به تعبیر برخی مستشرقان، در اسلام، وجود قانون پیش از شکل‌گیری دولت است، و دولت تنها هدفش حفظ و اجرای شریعت است. از آن‌رو که خداوند حاکم بر جامعه است، قانون چیزی جز آنچه از سوی او به پیامبران وحی گردیده، نیست. بر این اساس، قانون‌گذار اصلی خداست و اراده و اندیشه انسانی به قلمرو قانون‌گذاری راه ندارد... شرع و قانون بر دولت تقدّم و اِشراف دارد و در هیچ دوره‌ای از زمان و تحت هیچ شرایطی تغییرپذیر نبوده و دولت، تنها ابزار اجرای آن است. سرپیچی یا بی‌اعتنایی به قانون، تنها به معنای تخلف از قاعده نظم اجتماعی نیست، بلکه معصیت و مستلزم کیفر اخروی است (ر.ک: لمبتون، ۱۳۷۴، ص ۳۲-۳۵).

الگوی دوسویّه «واگذاری - کارگزاری» تبیینی خاصی از مشارکت سیاسی است که افزون بر کاربست آن در جمهوری اسلامی ایران، لازم است در دوره استمرار و طراحی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی مطمح نظر قرار گیرد. در ادامه، به شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی و بسترهای تحقق مشارکت سیاسی بر اساس الگوی دوسویه همّت خواهیم گمارد.

شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی «پیشرفت اسلامی - ایرانی» در سه سنخ مشارکت حمایتی، مشارکت تصمیم‌سازانه و مشارکت نظارتی قابل تبیین و تحلیل است.

۱. مشارکت حمایتی

«مشارکت حمایتی» یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی است. این الگو از مشارکت سیاسی، در پیشینه تمدن اسلامی در قالب مسئله «بیعت» قابل پی‌جویی است. «بیعت» که در لغت، به معنای «الصَّفْقَةُ عَلَىٰ إِيجَابِ الْبَيْعِ وَ عَلَى الْمُبَايَعَةِ وَ الطَّاعَةِ» و «دست بر دست زدن (دست دادن) برای قبول بیع و معامله و اطاعت کردن» است، در اصطلاح چنین تعریف شده: «عِبَارَةٌ عَنِ الْمُعَاهَدَةِ وَ الْمُعَاهَدَةِ كَأَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَاعَ مَا عِنْدَهُ مِنَ صَاحِبِهِ وَ أَعْطَاهُ خَاصَّةً نَفْسِهِ وَ طَاعَتَهُ وَ دَخِيلَةَ أَمْرِهِ»؛ «بیعت عبارت است از: عقد بستن و عهد بستن؛ به طوری که هر کدام از آن دو آنچه را نزد اوست به طرف مقابلش بفروشد و خودش و طاعتش را به طرف مقابل اعطا کند و تسلیم امرش باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۳).

بیعت مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توان نمونه‌ای از مشارکت حمایتی به شمار آورد. بیان حضرت در توصیف این مشارکت^۱ نشان‌دهنده تأثیرگذاری این الگوی مشارکت در فرایند سیاسی جامعه دارد و مؤید الگوی «دوسویّه مشارکت» است. بسط این الگوی مشارکت را می‌توان در راهپیمایی‌های حمایتی از رهبران دینی در تاریخ تشیع در مسائل تاریخی، همچون ماجرای تنباکو و رخدادهای خرداد ۱۳۴۲ و پس از آن تا پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب مشاهده کرد (ر.ک: نجفی و حقانی، ۱۳۸۱).

نکته اساسی در این نمونه از مشارکت آن است که در واقع، مردم با حضور خویش زمینه اعمال حاکمیت را فراهم می‌آورند. با این همه، نقشی در ایجاد مشروعیت برای حاکم ایفا نمی‌کنند. بر این اساس، هرچند در مقام اثبات، تحقق اعمال حاکمیت حاکم وابسته به مشارکت حمایتی مردم است، اما در مقام ثبوت، تأثیری در مشروعیت حاکم به معنای «حقانیت» آن ندارد.

۲. مشارکت تصمیم‌سازانه

«مشارکت تصمیم‌سازانه» از دیگر شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی به شمار می‌آید. این الگو از مشارکت سیاسی بستر بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان جامعه را فراهم می‌سازد. این سنخ مشارکت را می‌توان با کلیدواژه‌های «شوری» (شوری: ۳۸) و «مشورت» (آل عمران: ۱۵۹) در متون دینی پی‌جویی کرد. بر اساس این متون، استنباط و تبیین الگوی «دوسویه مشارکت» نیز ممکن و مقدور است. بر اساس این الگو از مشارکت، از یک سو، حاکم جامعه ملزم به مشورت گرفتن از نخبگان است، و از سوی دیگر، نخبگان جامعه نیز وظیفه مشورت‌دهی و خیرخواهی حاکم و جامعه اسلامی را بر عهده دارند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۵۱-۵۵).

سنخی از مشارکت تصمیم‌سازانه می‌تواند در قالب مشارکت سیاسی نخبگان به صورت فردی صورت پذیرد. اما سنخی دیگر از این مشارکت می‌تواند در قالب ایجاد «نهاد مشارکت تصمیم‌ساز» سامان یابد. شکل‌دهی نهادهای تصمیم‌ساز در نظام ولایت فقیه، همچون «مجمع تشخیص مصلحت نظام» که بر اساس قانون اساسی به عنوان بازوی مشورتی مقام رهبری تلقی می‌شود، نمونه‌ای از نهادسازی در جهت مشارکت سیاسی تصمیم‌سازانه بر اساس الگوی «کارگزاری - واگذاری» است (ر.ک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۷۷).

۳. مشارکت نظارتی

«مشارکت نظارتی» از دیگر شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی «اسلامی - ایرانی» پیشرفت است. «امر به معروف» و «نهی از منکر» از جمله زمینه‌های مشارکت نظارتی است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان الگویی از مشارکت سیاسی در نظام سیاسی دربر دارنده دو مفهوم «نظارت و اعتراض» از یک سو، و «راهنمایی و همکاری» از سوی دیگر است (ر.ک: عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ص ۳۶-۳۷). این سنخ مشارکت دارای ابعاد پیش‌برنده و بازدارنده است؛ از یک سو، آحاد جامعه اسلامی در نسبت با مسئولان نظام اسلامی و سایر مردم به خیر توصیه می‌کنند؛^۱ این سنخ از مشارکت سیاسی موجب پیشبرد اهداف و مقاصد و بسط فضایل نظام سیاسی است که از آن با عنوان «مشارکت نظارتی پیش‌برنده» یاد می‌کنیم. از دیگر سو، مردم با نهی از منکر در بین خویش و نسبت به مسئولان، مانع ترویج ارزش‌های نامتناسب با ارزش‌های نظام اسلامی خواهند بود، که از آن می‌توان با عنوان «مشارکت نظارتی بازدارنده» نام برد. بر این اساس، الگوی «مشارکت نظارتی» در الگوی «اسلامی - ایرانی پیشرفت» ارشادی - اصلاحی است. این شیوه می‌تواند بستر تربیت و تعالی مردم و کارگزاران نظام اسلامی باشد.

آحاد ملت در این سنخ از مشارکت، ضمن نظارت بر ابعاد گوناگون حکومت و ارشاد به مسیر حق در صورت بروز و ظهور انحراف، تلاش دارند تا ارائه‌دهنده مسیر صحیح حرکت در جهت آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی باشند. نکته درخور توجه در این سنخ از مشارکت آن است که در نظام سیاسی، نمی‌توان امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه امور اجتماعی، به ویژه در جاهایی که ناظر به مصلحت عموم است، به تشخیص فردی افراد سپرد، بلکه در این حالات، جامعه و حکومت اسلامی نیازمند طراحی «نهاد ناظر» برای نظارت بر فرایند اجرا و تحقق اهداف نظام اسلامی است. به نظر می‌رسد ضروری است که این نهاد متشکل از متخصصان حوزه‌های گوناگون امور اجتماعی به نمایندگی از آحاد ملت باشد.

نمونه این سنخ از نهادها را به لحاظ پیشینه تاریخی در تمدن و فقه اسلامی، شاید بتوان در «نهاد حسبه» پی‌جویی نمود. درباره مراد از «نهاد حسبه» و الگوگیری از آن برای تأسیس «نهاد ناظر»، می‌توان گفت که در تبیین و توضیح «حسبه» آمده است:

هر شخص که خود را در میان خلق به اقامت امر به معروف و نهی از منکر مشهور گردانید او را «محتسب» خوانند. و آن عمل که از وی صادر می‌شود «احتساب» نامند؛ و آن شخص مأمور را، که مستحق احتساب است، «محتسب علیه» گویند؛ و آن عمل را که آن شخص به سبب آن مستحق احتساب گشته است، «محتسب فیه» خوانند (همدانی، ۱۳۵۸، ص ۳۵۲).

توضیح آنکه نهاد «امر به معروف و نهی از منکر» دارای چهار رکن «محتسب، احتساب، محتسب علیه و محتسب فیه» است که صحت عمل هر یک از این ارکان وابسته به حصول شرایط و آداب خاص آن است. در سنخ‌شناسی اقسام و انواع احتساب نیز بیان شده است که احتساب یا امر به معروف و نهی از منکر بر سه نوع «احتساب امثال بر امثال همچون احتساب عوام بر عوام و خواص بر خواص»؛ «احتساب اعلا بر ادنا همچون احتساب سلطان بر رعایا و والد بر فرزندان»؛ و «احتساب ادنا بر اعلا همچون احتساب آحاد رعایا بر سلطان و تلمیذ بر استاد و فرزند بر پدر» است (ر.ک: همان، ص ۳۶۲).

نکته قابل توجه در این میان، آن است که در انجام حسبه یا امر معروف به لحاظ فردی، نیازی به اذن حاکم نیست و همه افراد جامعه مکلف به برخورد با منکرات و امر به معروفند؛ اما هرگونه امر به معروف و نهی از منکر که نیازمند نوعی الزام سیاسی یا فیزیکی باشد نیازمند اذن حاکم است تا این سنخ مشارکت نظارتی منجر به ایجاد اغتشاش و درگیری در جامعه اسلامی نگردد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص ۳۶۲-۳۸۷). این مسئله ضرورت طراحی «نهاد ناظر» در حکومت اسلامی را برای مشارکت آحاد و ارکان جامعه در مشارکت سیاسی نظارتی در قالب امر به معروف و نهی از منکر با هدف ترویج و اقامه ارزش‌های نظام اسلامی و جلوگیری از ضد ارزش‌ها ضروری می‌گرداند؛ نهادی که بتوان بر اساس سازکارهای آن، الزامات سیاسی لازم برای تحقق این اهداف را اعمال نمود.

بسترهای تحقق مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی - ایرانی

افزون بر شيوه‌های مشارکت سياسی، که پيش‌تر درباره آن سخن به میان آمد، توجه به بسترهای تحقق مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی نیز لازم است. «گزينش مردمی نخبگان» و «رقابت نخبگان» دو بستر تحقق مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی به شمار می‌آید که در این مقاله تحليل خواهند شد:

۱. گزينش مردمی نخبگان

الگوی مشارکت در نظام اسلامی - چنان که پيشتر اشاره شد - الگویی دوسويه است. در این الگو، از یک سو، نظام سياسی زمينه حضور فعال و اثرگذار مردم را در فرايند تصميم‌گیری و تصميم‌سازی نظام فراهم ساخته است؛ و از ديگر سو، حضور حداکثري و تعيين کننده مردم نسبتی عميق با کارآمدی نظام سياسی برقرار خواهد ساخت. بر این اساس، به ميزانی که مردم در گزينش‌های خویش از دقت و فطانت برخوردار باشند و نخبگانی شايسته را برای تصدیٰ مناصب گزينش کنند موجب ارتقای کارآمدی نظام سياسی خواهند شد. با توجه به الگوی دوسويه مشارکت سياسی، اگرچه نظام اسلامی به این حق مردم در تعيين سرنوشت توجه می‌کند، ولی مردم نیز مکلفاند برای ارتقای کارآمدی نظام سياسی، اصلح را برگزينند.

در برخی متون روايي به این مهم توجه داده شده است. برای نمونه، رسول خدا ﷺ می‌فرمايند: «مَنْ اسْتَعْمَلَ عَامِلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنْ فِيهِمْ أَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنْهُ وَ أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ»؛ هر که در میان چند مسلمان، یکی از آنها را رئيس قرار دهد و بداند که در میان آن چند تن، کسی بهتر و لایق‌تر و عالم‌تر به کتاب خدا و سنت نبی او هست، به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است (سيوطی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۵۵).

نگاهی به برخی آیات قرآن کریم نیز مؤيد آن است که مردم باید در گزينش کارگزاران برای تصدیٰ مناصب سياسی، به نکاتی همچون «امانت‌داری»، «دانش» و «قوت نظری و عملی» توجه کافی داشته باشند و مانع حضور افراد فاقد شروط لازم در مناصب نظام اسلامی شوند.^۳ حاصل این گزينش مردمی از الگوی مشارکت را می‌توان افزایش میزان «رضايتمندی مردم»؛ «پاسخگو بودن کارگزاران» در قبال مردم؛ و «توزيع مسئولیت کارآمدی نظام» در بين مردم و مسئولان دانست.

۲. رقابت نخبگانی

قدرت در نگاه اسلامی، هرچند فاقد مطلوبیت و ارزش ذاتی است و رقابت سياسی نیز اگر تنها برای نیل به قدرت باشد، مذموم تلقی می‌گردد، با این‌همه، آن‌گاه که رقابت سياسی بستری برای تحصيل قدرت در جهت خدمت به مردم، برپایی عدل و ایجاد ممانعت برای ظلم باشد، امری پسندیده و مطلوب و در زمره «خيرات سياسی» است. بر

اساس نگاه اسلامی، بهترین مردمان کسی است که بیشترین منفعت را برای سایرین فراهم کند؛ زیرا در این نظام معرفتی، مردم عیال خداوند متعال اند و خدمت‌گزارانشان بهترین مردمان هستند. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرمایند: «الخلق کلهم عیال الله، فاحبهم الی الله ﷻ انفعهم لعیاله» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۴۵).

توجه به این جایگاه، در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، «شیفتگی خدمت» را جایگزین «تشنگی قدرت» می‌سازد و این مهم می‌تواند ملاک ارزیابی نخبگان در رقابت‌های نخبگانی به شمار آید. روشن است که هرگونه رقابت نخبگانی در تمام نظام‌های سیاسی، نیازمند بسترهای ویژه و دارای الزامات متناسب با آن نظام سیاسی است که در ادامه، به تبیین آن خواهیم پرداخت:

الف. بسترهای رقابت نخبگان

بسترهای رقابت نخبگان در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را می‌توان در زمینه‌های متعدد تحلیل کرد. در این مقاله، در قالب دو بستر آنها را تشریح خواهیم کرد:

۱. تصدّی مناصب حکومتی

نظام اسلامی زمینه‌ساز رشد همه‌جانبه استعدادها و فرصت‌دهی به حضور همه دیدگاه‌های سازگار با حاکمیت نظام در عرصه‌های گوناگون جامعه است. بر این اساس، یکی از عرصه‌های حضور نخبگان به منظور خدمت به مردم، «تصدّی مناصب حکومتی» است. مبتنی بر این نگاه اسلامی، تمام کسانی که استعداد لازم برای این حضور و توانایی کافی برای این خدمت را دارند، شایسته است خود را برای تصدّی این منصب عرضه نمایند، و در صورتی که دارای ویژگی‌های خاصی هستند که مردم با شناخت آن ویژگی‌ها، به توانمندی‌های ایشان برای تصدّی مناصب علم می‌یابند، لازم است آن ویژگی‌ها را برای مردم آشکار کنند. مرحوم نجفی صاحب جواهر در این باره بیان داشته است:

اگر کسی صلاحیت انجام کاری را داشته باشد بر او واجب است که آن را قبول کند، بلکه آن را طلب نموده، سعی کند مقدمات آن را به دست آورد؛ حتی اگر این مقدمات متوقّف بر معرفی صفات خود باشد، باید صفات خود را اظهار کند تا او را بشناسند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۵۵).

کلام صاحب جواهر به عنوان فقیهی بزرگ و قابل اعتماد فقها، بر وجوب پذیرش مناصبی دلالت دارد که انسان توانایی انجام وظایف ناظر به آن منصب را دارد، و در این صورت، بر او لازم است تا نه از سنخ مقدّمه و وجوب، بلکه از سنخ مقدّمه واجب، به تحصیل مقدمات لازم برای تصدّی آن منصب همّت گمارد. تصدّی مناصب سیاسی آن‌گاه که موجب احقاق حقی از مسلمانان و برپایی عدالت باشد، بنا بر دیدگاه فقیهان شیعه، حتی در حکومت ظالم نیز لازم و پسندیده است. برای نمونه، برخی از فقهای شیعه در این باره بیان داشته‌اند:

اعلم، أَنْ تَقْلُدَ الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ السُّلْطَانِ الْجَائِرِ إِذَا تَمَكَّنَ مَعَهُ مِنْ إِصَالِ الْحَقِّ إِلَى مُسْتَحَقِّهِ جَائِزٌ. يَدُلُّ عَلَيْهِ بَعْدَ الْإِجْمَاعِ الْمَتَرَدِّدِ وَالسَّنَةِ الصَّحِيحَةِ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى حِكَايَةَ عَنِ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيضٌ غَلِيمٌ» طَلَبَ ذَلِكَ إِلَيْهِ لِيَحْفَظَهُ عَمَّنْ لَا يَسْتَحِقُّهُ وَيُوصِلُهُ إِلَى الْوَجْهِ الَّتِي يَجِبُ صَرْفُ الْأَمْوَالِ إِلَيْهَا وَلِذَلِكَ رَغِبَ إِلَى الْمَلِكِ فِيهِ... فَقَوْلُهُ «خَفِيضٌ» أَيْ: حَافِظٌ لِلْمَالِ عَمَّنْ لَا يَسْتَحِقُّهُ عَلَيْهِمْ بِالْوَجْهِ الَّتِي يَجِبُ صَرْفُهُ إِلَيْهَا. وَ مَتَى عَلِمَ الْإِنْسَانُ أَوْ غَلِبَ عَلَى ظَنِّهِ أَنَّهُ لَا يَتِمَكَّنُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ، فَلَا يَجُوزُ لَهُ التَّعَرُّضُ لَهُ عَلَى حَالٍ (قطب راوندی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۲۵).

بیان مرحوم راوندی حاکی از آن است که نه تنها در حکومت و نظام اسلامی، بلکه در نظام جور نیز در صورتی که تصدّی مسؤلیت بتواند موجب استیفای حق مستحق، یا حفظ اموال مسلمانان شود، بر اساس اجماع، سنّت و آیات قرآن کریم لازم و پسندیده است. با این حال، ایشان تصریح دارند که پذیرش مسؤلیت توسط کسانی که توانایی چنین کاری را ندارند جایز نیست.

حاصل سخن آنکه یکی از بسترهای رقابت نخبگانی «تصدّی مناصب حکومتی» بر اساس الگوی دوسویه «کارگزاری - واگذاری» است. بر اساس این الگو، لازم است نخبگان خود را در معرض گزینش مردم قرار دهند، و مردم نیز باید بهترین‌ها را برای تصدّی امور برگزینند. بر این اساس، «عرضه» از سوی نخبگان و «انتخاب» از سوی مردم نیز نخله‌ای دیگر از حقوق دوسویه و الگوی مشارکت سیاسی در نظام اسلامی است.

۲. هدایت افکار عمومی

«هدایت افکار عمومی» از دیگر بسترهای رقابت نخبگانی است. توضیح آنکه ظرفیت نخبگانی هر جامعه می‌تواند نقش مؤثری در هدایت افکار عمومی ایفا نماید. ایفای این نقش افزون بر عقلانیت و استحکام پایه‌های نظری اندیشه نخبگانی، مستلزم قدرت اقناع افکار عمومی است.

تکثر گروه‌های نخبگان در یک جامعه، موجب رقابت نخبگان در حوزه اندیشه‌های متعدد ناظر به اداره امور جامعه است. با این همه، هرچند اندیشه‌ای بتواند در حوزه نظر، اندیشه نخبگان را به سوی خود جلب کند، اما تحقق فعلی آن اندیشه در عینیت اجتماعی و ساحت عمل مستلزم توانمندی نخبگان در اقناع عمومی و قدرت برانگیختن «انگیزه‌های عمومی» به منظور حمایت از اندیشه نخبگان است. بر این اساس، الگوی «مشارکت سیاسی دوسویه» در نظام اسلامی در پیوند «اندیشه» و «انگیزه» سامان می‌یابد. چنانچه اندیشه نخبگان بتواند موجب برانگیختن انگیزه عمومی و هدایت افکار عمومی به سمت اندیشه طیف خاصی از نخبگان شود، این جریان نخبگان با تصدّی مناصب حکومتی، فرصت بسط اندیشه‌های خویش از حوزه نظر به ساحت عمل را خواهد یافت.

الگوی «واگذاری - کارگزاری» الگویی است که بر اساس آن، در نظام سیاسی اسلامی، همه آحاد ملت، اعم از نخبگان و عموم مردم با رویکرد «مؤمنانه فعال» و با باور به «اختیار سیاسی» و با اقدام به تحقق حکومت ولایی و همراهی و دفاع از آن، زمینه سنجی از مشارکت سیاسی را فراهم خواهند نمود که بنیان جامعه‌ای پیشرفته بر محور

ولایت را سامان می‌بخشد (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). نخبگان در این الگوی مؤمنانه، وظیفهٔ تنویر افکار عمومی و اقناع عمومی، افزون بر اقناع نخبگان را بر عهده دارند و هدایت افکار عمومی را به مسیر حق و پذیرش ولایت ولیّ معصوم در عصر حضور، و ولیّ فقیه در عصر غیبت بر عهده می‌گیرند.

ب. الزامات رقابت نخبگانی

رقابت نخبگان در هر جامعه، متناسب با مبانی فکری آن جامعه و متناسب با الگوی نظام سیاسی حاکم بر آن است. بر این اساس، رقابت نخبگان در هر نظام سیاسی - دست کم - مستلزم سازگاری در چهار حوزهٔ الزامات بینشی، دانشی کنشی و گرایشی است. مشارکت سیاسی در الگوی «پیشرفت اسلامی - ایرانی» نیز مبتنی بر این الزامات است. در ادامه، به این الزامات اشارت می‌شود:

۱. الزامات بینشی

اساسی‌ترین الزام بینشی در الگوی «واگذاری - کارگزاری» را می‌توان در دو رکن اساسی جمهوری اسلامی، یعنی «اسلام» و «جمهوری» پی‌جویی کرد. بر اساس اصول قانون اساسی، دین رسمی ایران، «اسلام» و مذهب جعفری اثنا عشری است، و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است (قانون اساسی، اصل دوازدهم). از سوی دیگر، بر اساس اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران «جمهوری» اسلامی است. این اصول بینشی، به ویژه اسلامی بودن نظام اسلامی، از الزامات تغییرناپذیر در الگوی «مشارکت سیاسی اسلامی - ایرانی» است. جمهوری بودن نیز به عنوان شکل نظام سیاسی و به معنای پذیرش حضور اثربخش مردم در رقابت‌های نخبگان تا زمانی که اصلی مندرج در قانون اساسی است، از الزامات لازم الاجراست. بر این اساس، تمام کسانی که به این دو رکن الزامی «الگوی مشارکت سیاسی» باور ندارند، فرصت تصدّی مناصب سیاسی را از دست می‌دهند.

۲. الزامات دانشی

سنخ دوم از الزامات رقابت نخبگان، «الزامات دانشی» است. لازم است در الگوی مشارکت سیاسی در نظام اسلامی، نسبت دانش نخبگان با تصدّی مناصب روشن باشد. حضور افراد در رقابت، برای مناصبی که صلاحیت دانشی نسبت به آن وجود ندارد، شایستهٔ نظام اسلامی نیست. از تصدّی مناصب توسط کسانی که اهلیت لازم برای چنین سمتی را ندارند در متون دینی نهی شده است. برای نمونه، پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این‌باره بیان داشته‌اند: هر که متصدی کاری از مسلمانان باشد و مردی را بر یکی از کارهایشان بگمارد و بداند جای مردی است که از او عالم‌تر است، به خدا و رسول خدا و همهٔ مؤمنان خیانت کرده است (کراجکی، ۱۴۲۱ق، ص ۵۹).

با توجه به این بیان، ایشان دو ویژگی «حفاظت» از اموال مردم و برخورداری از «علم» برای تصرف در اموال را شرط لازم برای تصدّی این سنخ از امور معرفی کرده‌اند.

۳. الزامات کنشی

سنخ سوم از الزامات رقابت نخبگان ناظر به الزامات کنشی است. بجاست متقاضیان تصدّی مناصب حکومتی در حوزه عملیات و عملکرد نیز از صلاحیت‌های لازم برخوردار باشند. از جمله لوازم این مناصب در حوزه کنش و عملکرد، «توان مدیریتی» است. در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، سپردن مناصب به کسانی که توان لازم برای اداره امور را ندارند، خیانت در امانت و موجب مسؤولیت در قبال نظام اسلامی و جفا در حق امت است. منابع دینی نیز ضمن سفارش به این مسئله، از تصدّی مسؤولیت توسط افرادی که این ویژگی را ندارند، نهی کرده‌اند. برای نمونه، در روایتی چنین آمده است:

عن أبي ذرٍّ رضي الله عنه قال: قلت: يا رسول الله، ألا تستعملني؟ قال: فضرَبَ بيده على منكبي، ثم قال: «يا أبا ذرٍّ، إنك ضعيفٌ وإنها أمانةٌ، وإنها يوم القيامة خزىٌ وندامةٌ، إلا من أخذها بحقها وأدى الذي عليه فيها» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۲۸۵).

۴. الزامات گرایشی

الزامات گرایشی سنخ دیگری از الزامات رقابت نخبگان مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی است. میل و اعتماد نخبگان یک ملت به نظام فکری و سياسی غیربومی می‌تواند هویت اساسی آن ملت را به صورت کلی تغییر دهد و از اقتدار ملی و توانمندی نظام اسلامی در عرصه‌های گوناگون بکاهد. تغییر میل یک ملت از اطمینان و اعتماد به کافر و دولت کفر، به اعتماد و اطمینان به دولت اسلامی نشانه تغییر جهت کلی یک ملت و بسط تفکر توحیدی در ساحت اجتماعی و بین‌المللی است. تحقق این مهم جز با التزام نخبگان یک جامعه به هویت دینی، بومی و ملی میسر و مقدور نیست. بر این اساس، نخبگانی که دچار خودباختگی دینی و ملی، و دارای عقده حقرت نسبت به دیگران هویت‌ها و ملیت‌ها باشند، شایسته حضور در رقابت نخبگان در الگوی «اسلامی - ایرانی پیشرفت» نخواهند بود.

«میل به کفار»^۴ و «رکون»^۵ در بین نخبگان یک جامعه، نشانه «خودباختگی» و «دیگر شیفتگی» است، و چنین افرادی نمی‌توانند در طراز کارگزار نظام اسلامی به شمار آیند. این در حالی است که «خودباوری» و اتکا به نیروی داخلی و الهی می‌تواند موجب کارایی و عزت‌افزایی یک ملت باشد. چنانچه نخبگان و کارگزاران یک نظام فکری و سياسی بتوانند کارآمدی، توانمندی و اقتدار خویش را در عرصه‌های گوناگون عرضه نمایند، در حوزه درون و برون تمدنی تمایل به دولت اسلامی جایگزین دیگر تمایلات می‌گردد. این امر مستلزم ایجاد زمینه برای حضور نخبگان طراز نظام اسلامی در ساختارها و سازمان‌های نظام اسلامی و منع خودباختگان و دیگر شیفتگان از تصدّی این مناصب است. کارگزار طراز نظام اسلامی با نمایش توانمندی و اقتدار خویش موجب «رهب»^۶ و «رعب»^۷ دشمنان خدا و مسلمانان است، و با نفی سلطه ظالمانه و به حاشیه راندن و به انفعال کشیدن آن، موجب بسط حق می‌گردد.

جمع‌بندی و نتیجه

مقاله حاضر به تبیین شیوه‌ها و بسترهای مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی در قالب الگوی دوسویه «واگذاری - کارگزاری» اختصاص یافت. بدین روی، ضمن تبیین مراد از الگوی «کارگزاری» و الگوی «واگذاری»، بیان شد که الگوی «کارگزاری» سنخی از مشارکت سیاسی است که از رأس هرم قدرت سیاسی به قاعده آن جریان می‌یابد. در این الگو، تنها به منافع طبقه حاکم توجه شده و «مشارکت سیاسی مردم» به معنای تأمین منافع طبقه حاکم و بقا و استمرار آن است.

الگوی دوم الگوی «کارگزاری» است. در این الگو، مشارکت سیاسی از قاعده اجتماعی به سمت هرم قدرت شکل گرفته و والیان، کارگزاران مردم به شمار می‌آیند و اختیاری جز آنچه مردم به ایشان واگذار کرده‌اند، نخواهند داشت. این در حالی است که الگوی دوسویه «واگذاری - کارگزاری» الگوی مشارکت مبتنی بر رابطه متقابل و رو به تکامل است، ارتباط دوسویه بین حاکم و مردم، پرهیز از راهبرد سلطه‌آمیز در ارتباط با مردم، فراهم ساختن بسترهای مشارکت حداکثری مردم در فرایند «تصمیم‌گیری» از سوی حاکم، و ارائه پیشنهادات به منظور «تصمیم‌سازی» برای حاکمان جامعه از سوی مردم، از جمله ویژگی‌های الگوی دوسویه مشارکت است. در این الگوی مشارکتی، «استقرار» و «استمرار» نظام سیاسی پیوند عمیقی با مشارکت سیاسی و حضور اثربخش ملت دارد.

شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی «پیشرفت اسلامی - ایرانی» در سه سنخ مشارکت حمایتی، مشارکت تصمیم‌سازانه و مشارکت نظارتی تبیین شد. «مشارکت حمایتی» یکی از شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی است. در این نمونه از مشارکت، هرچند در مقام اثبات تحقق اعمال حاکمیت، حاکم وابسته به مشارکت حمایتی مردم است، اما در مقام ثبوت، تأثیری در مشروعیت حاکم به معنای «حقانیت» آن ندارد. «مشارکت تصمیم‌سازانه» از دیگر شیوه‌های مشارکت سیاسی در این الگو است. این الگو از مشارکت سیاسی بستر بهره‌مندی از ظرفیت نخبگانی جامعه را فراهم می‌سازد. تأسیس «نهاد مشارکت تصمیم‌ساز» نمونه‌ای از نهادسازی در جهت مشارکت سیاسی تصمیم‌سازانه بر اساس الگوی «کارگزاری - واگذاری» است. «مشارکت نظارتی» از دیگر شیوه‌های مشارکت سیاسی در الگوی «اسلامی - ایرانی پیشرفت» است. این سنخ از مشارکت سیاسی در نظام سیاسی دربردارنده دو مفهوم «نظارت و اعتراض» از یک سو، و «راهنمایی و همکاری» از سوی دیگر است و در الگوی مشارکت سیاسی - اسلامی در قالب «مشارکت نظارتی پیش‌برنده» و «مشارکت نظارتی بازدارنده» تجلی می‌یابد. بر اساس این الگو، مشارکت نظارتی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، «ارشادی - اصلاحی» است؛ شیوه‌ای که می‌تواند بستر تربیت و تعالی مردم و کارگزاران نظام اسلامی باشد. ضرورت طراحی «نهاد ناظر» مبتنی بر الگوی نظری این سنخ از مشارکت است.

گزينش مردمی نخبگان و رقابت نخبگان دو بستر تحقق مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی به شمار می‌آید و حضور فعال و اثرگذار مردم را در فرایند تصميم‌گیری و تصميم‌سازی نظام فراهم می‌سازد. از ديگر سو، حضور حداکثری و تعيين‌کننده مردم نسبتی عمیق با کارآمدی نظام سياسی برقرار خواهد کرد. گزينش مردمی مبتنی بر دقت و فطانت و توجه به «امانت‌داری»، «دانش» و «قوت نظری و عملی» کارگزاران به منظور تصدیٰ مناصب، موجب ارتقای کارآمدی نظام سياسی خواهد شد. حاصل این گزينش مردمی در این الگو از مشارکت را می‌توان افزایش میزان «رضایتمندی مردم»؛ «پاسخگو بودن کارگزاران» در قبال مردم؛ و «توزیع مسئولیت کارآمدی نظام» در بين مردم و مسئولان دانست.

رقابت سياسی نخبگان در الگوی «مشارکت سياسی - اسلامی» می‌تواند بستری برای تحصيل قدرت در جهت خدمت به مردم، برپایی عدل و ایجاد ممانعت برای ظلم باشد؛ امری که پسندیده و مطلوب و در زمره «خيرات سياسی» است. در این الگو، «شيفتگی خدمت» جایگزین «تشنگی قدرت» گردیده، می‌تواند ملاک ارزیابی نخبگان در رقابت‌های نخبگانی به شمار آید.

رقابت نخبگان در الگوی اسلامی پيشرفت، دارای بسترها و الزاماتی است. «تصدیٰ مناصب حکومتی» و «هدایت افکار عمومی» از جمله بسترهای رقابت نخبگانی در این الگوست. بر اساس این الگو، لازم است نخبگان خود را در معرض گزينش مردم قرار دهند؛ مردم نیز باید، بهترین‌ها را برای تصدیٰ امور برگزینند. بر این اساس «عرضه» از سوی نخبگان و «انتخاب» از سوی مردم نیز نله‌ای ديگر از حقوق دوسويه و الگوی مشارکت سياسی در نظام اسلامی است.

نکته ديگر آنکه مشارکت سياسی دوسويه در نظام اسلامی، در پیوند «اندیشه» و «انگیزه» سامان می‌یابد. چنانچه اندیشه نخبگانی بتواند موجب برانگیختن انگیزه عمومی و هدایت افکار عمومی به سمت اندیشه طیف خاصی از نخبگان شود، این جریان نخبگانی با تصدیٰ مناصب حکومتی، فرصت بسط اندیشه‌های خویش از حوزه نظر به ساحت عمل خواهد یافت. مشارکت سياسی در این الگو، با رویکرد «مؤمنانه فعال» و باور به «اختیار سياسی» شکل می‌گیرد.

رقابت نخبگانی در هر نظام سياسی - دست‌کم - مستلزم سازگاری در چهار حوزه الزامات بينشی، دانشی، کنشی و گرايشی است. اساسی‌ترین الزام بينشی در الگوی «واگذاری - کارگزاری» را می‌توان در دو رکن اساسی جمهوری اسلامی، یعنی «اسلام» و «جمهوری» پی‌جویی کرد. «توجه به الزامات دانشی» به این معناست که حضور افراد در رقابت برای مناصبی که صلاحیت دانشی نسبت به آن وجود ندارد، شایسته نظام اسلامی نیست. «توان‌مدیریتی» از جمله الزامات کنشی مشارکت سياسی در الگوی پيشرفت اسلامی است. بر این اساس، سپردن مناصب به کسانی که توان لازم برای اداره امور را ندارند، خیانت در امانت و موجب مسئولیت نظام اسلامی و جفا در حق امت است.

توجه به الزامات گرایشی سنخ دیگری از الزامات رقابت‌نخبگان مشارکت‌سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی است. بر این اساس، «میل به کفار» و «رکون» در بین نخبگان یک جامعه نشان از «خودباختگی» و «دیگر شیفتگی» دارد و چنین افرادی نمی‌توانند در طراز کارگزار نظام اسلامی به شمار آیند. در مقابل، «خودباوری» و اتکا به نیروهای داخلی و الهی از جمله الزامات گرایش در این الگوست که نخبگان جامعه را شایسته تصدی مناصب سیاسی می‌گرداند. این الزامات می‌توانند موجب کارایی، و عزت‌افزایی یک ملت و نمایش کارآمدی، توانمندی و اقتدار یک ملت در عرصه‌های گوناگون و ایجاد «رهب» و «رعب» در بین دشمنان خدا و بدخواهان یک ملت باشد.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشرقین.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، مصحح احمد فارس، چ سوم، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۴، *مشارکت عمومی، حکمیت ملی و نظارت همگانی در فقه سیاسی و حقوق اساسی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بشیری، حسین، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، چ دوم، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه: ولایت قضاوت و عدالت*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۰، *ادب فنای مهربان*، چ هشتم، قم، اسراء.
- جوان آراسته، حسین، ۱۳۸۷، *حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام*، قم، دفتر نشر معارف.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسایل الشیعه*، قم، آل البیت.
- حسینی، حسین، ۱۳۷۸، *حزب و توسعه مبانی*، تهران، نشر آمن.
- خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- راش، مایکل، ۱۳۷۷، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، انتشارات سمت.
- سایت: پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت‌الله مصباح یزدی www.mesbahyazdi.ir.
- سجادی، سید عبدالقیوم، ۱۳۸۲، *مبانی تحزب در اندیشه سیاسی اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی‌بکر، ۱۴۲۹ق، *جامع الصغیر فی احادیث البشیر و النذیر*، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- صغیری، اسماعیل، ۱۳۸۷، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چ دوم، انتشارات فروزش.
- طاہری، مهدی، ۱۳۹۰، «ولایت مداری در الگوی پیشرفت سیاسی اسلامی - ایرانی»، *معرفت سیاسی*، ش ۲، قم، ص ۱۰۱-۱۳۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۷، *ابعاد فقهی مشارکت سیاسی* (مجموعه مقالات مشارکت سیاسی)، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران، انتشارات سفیر.
- قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ هفتم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- قطب راوندی، سعید بن هبة‌الله، ۱۳۵۶، *فقه القرآن*، تحقیق: احمدحسینی، به اهتمام محمود مرعشی، قم، مکتبه‌آیه‌الله المرعشی النجفی الکبری.
- کراجکی، محمد بن علی، ۱۴۲۱ق، *التعجب من اغلاط عامه فی مسئله الامامه*، محقق: کریم فارس حسون، قم، دارالغدیر.
- کریمی، مله، علی، ۱۳۸۰، *پتانسیل‌های منازعه و الزام‌های سیاسی در ایران*، در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۹، *اصول کافی*، مترجم و شارح: جواد مصطفوی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامییه.
- لاک، جان، ۱۳۸۸، *رساله‌ای درباره حکومت*، ترجمه حمید عضدانلو، چ دوم، تهران، نشر نی.
- لکزانی، شریف، ۱۳۸۱، «الگوی مشارکت سیاسی در نظریه‌های ولایت فقیه»، *علوم سیاسی*، ش ۲۰، ص ۱۳۵-۱۶۰.
- لمبتون، آن.کی.اس. ۱۳۷۴، *دولت و حکومت در اسلام، سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم*، ترجمه و تحقیق: سید عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲ق، *شرح کافی، الأصول والروضه*، مصحح ابولحسن شعرانی، تهران، نشر المکتبه الاسلامیه.
- مبلغ، حفیظ الله، ۱۳۹۴، *شاخص تنوع و بویایی سیاسی در الگوی پیشرفت اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ق، *بحار الانوار*، تحقیق و تعلیق: سید جواد علوی، تهران، دارالکتب اسلامیة.
مرتضوی، سیدخدیار، ۱۳۸۸، *جایگاه ثورا در نظام مردم‌سالاری دینی* (مجموعه مقالات مردم‌سالاری دینی)، به اهتمام محمدرضا
مrandی، قم، دفتر نشر معارف.
مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۸، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها: ولایت فقیه و خبرگان*، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۸۸، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
_____، ۱۳۷۹، *پرسش‌ها و پاسخ‌ها: ولایت فقیه و خبرگان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
مصفا، نسرین، ۱۳۷۵، *مشارکت سیاسی زنان در ایران*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، «ولایت؛ فقاقت؛ مشورت؛ گفتگو با آیت‌الله محمدهادی معرفت»، *کتاب نقد*، تهران، ش ۳ و ۲، ص ۸
مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
میلبرث، لستر و لیل گوئل، ۱۳۸۶، *مشارکت سیاسی*، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران، میزان.
نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۳۸۲، *تنبيه الامة و تنزيه المله*، تصحیح و تحقیق: سیدجواد ورعی، قم، بوستان کتاب.
نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، لبنان، دار إحياء التراث العربی.
واعظی، احمد، ۱۳۸۳، *حکومت اسلامی*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
وکیلی، محمدعلی، ۱۳۷۶، *جایگاه کارکردهای احزاب در نظام سیاسی اسلام، تحزب و توسعه کتاب سوم*، تهران، نشر همشهری.
همپتن، جین، ۱۳۸۰، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
همدانی، علی بن شهاب‌الدین، ۱۳۵۸، *ذخیره الملوک*، مصحح محمود انواری، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.